

آیت الله صانعی

دادستان کل کشور

در

مصاحبه‌ای مهم

با پاسدار اسلام



فعالیت‌های انجام شده - کمبودهای قضائی - مسئله قضا و باز سازی

فلا علم یعنی چه و کیست - سیستم قضائی فعلی - ملامت انتحاب قضات

س - به طور کلی برای بهبود وضع قضائی کشور چه تصمیم‌هایی گرفته‌اید؟

فعالیت‌های انجام شده

ج - بسم الله الرحمن الرحيم .

اولین تصمیمی که ما عملاً گرفتیم و در گفتگوهای بین دوستان هم این تصمیم گرفته شده فعالیت نمودن خود شورای عالی قضائی است. چون شورای عالی قضائی در راس قوه قضائیه قرار دارد و هر چه بیشتر کار کند، قوه قضائیه بهتر کار می‌کند. اعضای محترم شورای عالی قضائی سابق هم فعالیت داشتند، ولی به حساب اوائیل انقلاب و با مسئولیت‌هایی که آن آقایان داشتند، نمی‌توانستند و شرایطشان اجازه نمی‌داد که فعالیت زیادتری داشته باشند. ولی ما چون در یک شرایط خاصی قرار گرفته‌ایم فعالیت‌شان را بیشتر کردیم و تا کنون که حدود پنجاه روز از نصب بنده برای این عنوان (دادستانی) می‌گذرد، شورای عالی قضائی در حدود سی جلسه داشته است، جلساتی چهار، پنج ساعته و در این جلسات هم تصمیمات زیادی گرفته شده. بیشتر استانیهای مملکت تشکیلات قضائیش پیاده

شده و مورد بررسی قرار گرفته است و بدنبال این جمله امام که فرمودند: حال فعلی افراد، معیار است نه حال سابق پرونده‌های قضائی که باز خرید ما باز نشده بوده. چه در دادسراها و چه در دادگاههای عمومی - برای عمل شدن به پیام امام آن پرونده‌ها را رسیدگی کردیم، تجدید نظر کردیم و با احترامی که به نظریه‌ها و هائاتل بودیم ولی در تجدید نظر - بدنبال پیام امام - دیدیم بعضی از اینها باید برگردند چون می‌توانند خودشان را با نظام قضائی جمهوری اسلامی هماهنگ کنند و عده‌ای از آنها برگردانده شدند و این روزها ابلاغ - هایشان دارد صادر می‌شود و به مراکز می‌روند برای اینکه کار کنند. البته معمولاً اینها بعنوان مشاور یا بعنوان دادیار و باز پرس هستند و بعنوان قاضی که حکم بدهد کمتر هستند چون در سابق هم اینها معمولاً قاضی دادگاه نبودند ولی خود سمت مشاورت هم یک سمت بالائی است که ما از اینها استفاده می‌کنیم، چون ما در قوانین فعلی به مشاور نیاز داریم.

قدم دوم این کاری است که مجلس انجام داده و دارد انجام می‌دهد، یعنی تصویب قوانین قضائی اسلام، که بسیاری از این

قوانین نوشته شده است و ما مرتب به دوستان و آقایان روحانی‌یی که در دادگستری هستند سفارش می‌کنیم که به این قوانین عنایت داشته باشند و در حکم‌هایشان به این قوانین استناد کنند و تلاش کنند که حکم را مستند به این قوانین قرار بدهند، چون این قوانین، قوانینی است که از مجلس شورای اسلامی گذشته است، زیر نظر حقوق دانان شورای نگهبان از جهت مخالف نبودن با قانون اساسی، و فقها هم که در این جهت نظر دارند، و از نظر مخالف نبودن با شرع نیز از نظر فقها گذشته است و علی - القاعده باید به آنها عمل شود و ما مرتب به دوستان سفارش می‌کنیم، حتی جزوه‌ها و نوشته‌های رسمی دادگستری و روزنامه‌های رسمی دادگستری را هم گرفتیم و کاری که در ظرف این چند روز انجام دادیم مرتب برای قضات می‌فرستیم و قضات را بیشتر متوجه شان می‌کنیم که به این قوانین عمل کنند. کار سومی که ما انجام دادیم این بود که روی آن بخشنامه شورای نگهبان زیاد تکیه کردیم، چون شورای نگهبان دوتا بخشنامه داشت بعد از آن پیام امام: بخشنامه اول این بود که مقداری از قوانین خلاف شرع که "بجین القی" بود در قوانین سابق، فقهای

شورای نگهبان بطلان آنها را اعلام کرد. از باب نمونه آن قوانین برای زنی محصنه زندان قرار داده بود. در حالی که در اسلام برایش رجم قرار داده شده است، و همچنین برای عمل لواط - مثلا - زندان قرار داده بود. در حالی که اسلام انواع و اقسام مجازاتها را دارد که یکی از آنها قتل است، و حسن اصلا جزو مجازاتهایش نیست. با در زنی بدون احسان باز همین جور. این گونه موارد که "بتن العقی" بود. فقهای شورای نگهبان در نامه اولشان - بعد از آن پیام امام - نوشتند و ما اینها را اعلام کردیم، و بقیه مقررات مملکت به حکم ضرورت باید عمل بشود تا قوانینی جایگزینش شود و با خود شورای نگهبان اعلام بطلان کند. نامه دومی را فقهای شورای نگهبان نوشتند بدین مضمون که عمل به مقررات جایز است مگر آنچه خلاف صریح رساله امام امت از تحریر - الوسیله توضیح المسائل باشد. بدینحال این دو نامه ما کار کردیم و محاکم را بیشتر متوجه کردیم که این دو نامه را باید مورد عنایت قرار داد، و کمتر موردی ما پیشدا می کنیم در قوانین که مخالفت صریحی با فتوای امام امت داشته باشد به غیر از مسائلی که بطلانش اعلام شده است در رابطه با مسائل حدود و قصاص، که اینها را فقهای شورای نگهبان هم بطلانش را اعلام کردند شاید ما در سراسر قوانین فعلی - با توجه به آنچه که باطل شده و با توجه به آنچه که جایگزینش آمده است یک قانون "بتن العقی" را پیدا نکنیم، حتی در مثل قانون مالک و مستاجر مغازه ها، که ممکن است بعضی ها فکر کنند که بر حسب قوانین سابق، اگر کسی مغازه ای را اجاره کرده است مالک حقیق ندارد این مستاجر را بیرونش کند و اگر خواست بیرونش کند تحت یک ضوابطی باید حق پیمانی به او بدهد، برخی ها فکر می کنند این خلاف فتوای صریح امام است. در حالی که نه خلاف فتوای صریح نیست، مخصوصا در نامه فقها آمده: "نص فتوای امام" است. به حساب اینکه ممکن است همین قرارداد های عقلانی و عرفی و عادت شرط باشد و از شروطی باشد که عقل بر او بنا نهاده شده است. از طرفی ممکن است این آقای مستاجر حق السلطنه مالک را خریداری کرده باشد، اگر حق السلطنه اش را خریداری کرده باشد مالک نمی تواند بدون رضایت او به دیگری اجاره بدهد. از طرفی ممکن است بیرون کردن این مستاجر باعث خسرو حرج و بدبختی آن مستاجر مغازه بشود او با یک عائله ای از اینجاست زندگی اداره می شود، قانون عسرو حرج

در کنارش می آید، قانون "لا ضرر" در کنارش می آید. حتی در این موقع هم ما نمی توانیم بگوئیم خلاف صریح فتوای امام است. چون یک جا امام می فرماید: مالک حقیق دارد مستاجر را بیرون کند و بعد از آنکه زمان اجاره تمام شد مانند این مستاجر بدون رضایت مالک خلاف شرع است. ولی همان امام می فرماید: شرایط ضمن عقد، لازم - الوفاست، همان امام، شرطی که بصورت بنائی باشد آن را شرط می داند و قبول دارد و لذا آن مسئله بهره بانگها که مطرح بود شرط ذکر نیست بلکه شرط بنائی است و از این بعنوان یک شرط، پذیرفته می شود. این راهم ما به دوستان تذکر دادیم و توجه دادیم به دوستان که شاید خلاف و حرمتی پیدا نشود، اگر جایی پیدا شد اعلام کنند تا با فقهای شورای نگهبان تماس گرفته شود و آنها حرمتش را اعلام کنند، و ما خود - سرانه حرمتش را اعلام نکنیم.

قدم دیگری را که برداشتیم این بود که ما طرح بازرسی ویژه را تصویب کردیم و بدینال این هستیم که نیرویش را پیدا کنیم. این بازرسی ویژه، افرادی هستند که میتوانند از طرف شورای عالی قضائی به دادسراها و به دادگاهها سر بزنند و اگر خدای ناخواسته یک جا تخلفی باشد، آن تخلف را گزارش بدهند و بدینالش متهم تحت پیگردی قرار بگیرد که مستحق آن است.

قدم بعدی فعال نمودن محکمه انتظامی قضات بود که برای آنجا دلبتان و افرادی قرار داده شد که با این فعال نمودن همان محکمه انتظامی قضات و با دادگاهی که قاضی اش از طرف مقام رهبری نصب شد، این هم بگام مقدار کمک کرد. اینها اعمالی است که الآن به ذهن می آید که ما در این مدت کوتاه برای فعالیت شدن قوه قضائیه توانستیم انجام بدهیم.

من - گفته می شود که نیاز قضائی کشور پیش از امکانات موجود در دستگاه هستی قضائی است، لذا تعداد پرونده های که روزانه رسیدگی می شود کمتر است از پرونده های که وارد می شود، برای برطرف کردن این کمبود، چه برنامه ای دارید؟

کمبودهای قضائی و راه حلها

ح - این مشکلی است که باید پذیرفت، از باب نمونه برایتان عرض کنم: در استان مشهد آنچه که الان دارد حدود صد و چند نفر است. در حالی که حدود نود نفر دیگر نیاز هست یعنی میشود گفت پنجاه درصد مورد نیاز وجود دارد و پنجاه درصد نیاز نیست تازه استان مشهد استانی است که می توانیم بگوئیم نسبتا در دادسرا و در دادگاههای قاضی بهتر و زیادتر از بقیه استانها بوده است. در بقیه استانها هم همین مشکل روبرو هستیم و سراسر هم همین است که طبق قوانین فعلی و نظام جمهوری اسلامی، قاضی باید دارای شرط عدالت باشد و این شرط عدالت یک مرحله عالی از انسانیت است. در برخی از قضات امکان

دارد این شرط نبوده یا در بعضی اصل نبوده است، اینها کنار رفتند. جهت دوم اینکه در قوانین کیفری الان، مسئله تعزیر وجود دارد. مسئله حکم به خلد هست، حکم به قطع هست. برخی از مردم ما از نظر فرهنگی نمی توانند بپذیرند که غیر روحانی این حکم را بدهد - بر حسب انبیا و علاقی که به روحانیت دارند، ولی روحانیت که این حکم را بدهد می پذیرند، روحانی وقتی که حکم بدهد، دستش هم قطع بشود می پذیرد، اما غیر روحانی وقتی که حکم بدهد - ولو این غیر روحانی هم آدم خوبی باشد - اما یک مقدار پذیرشش برایش مشکل است. این است که در دادگاههای کیفری کمتر می شود قاضی را غیر روحانی قرارداد. به سراغ دادسراها هم که می رویم آنجا همین مسئله مطرح است، مردم معمولا می خواهند دادیار و بازپرسان روحانی و طلبه باشد. بدینال این، برخی از این قضات نتوانستند قاضی باشند بلکه سمتهای دیگری به آنان واگذار شد و ما با کمبود قاضی روبرو شدیم. البته این عده از آقایان که مشغول کارند، خوب کار می کنند و با توجه به همه این کمبودها، در تهران در سال گذشته هر روز ۲۵ پرونده از زندانبها به دادگاه می آمد و تعیین تکلیف می شد، اما اسامی بحمدالله دو برابر است، یعنی هر روز هفتاد پرونده از زندان به دادگاه می آید و تعیین تکلیف می شود. در شهرهای دیگر هم همین جور است، چون در دادگاه ها قضات متعدد، روحانیون عزیز هستند که تلاش می کنند و خوب کار می کنند و مقداری از آن قوانین دست و پاگیر هم در دادگاهها مطرح نیست بلکه از بین رفته است. مثلا در دادگاههای کیفری آن کسی که شاکی است ولو ضرر و زیان را در بازرسی مطرح نکرده باشد، همان جا نزد آقای قاضی شروع می تواند مطرح کند، در حالی که دیروز چنین چیزی برایش ممکن نبود، بلکه امروز می تواند شکایت و دعوا را در مرحله اول در دادگاه مطرح کند.

اما اینکه چه راهی را باید اتخاذ کرد؟ راهش را قانون معین کرده است و امام هم فرموده اند، روحانیون دیگر هم فرموده اند: تنها راه، منحصر است به اینکه روحانیون عزیز، فضایی محترم و طلاب ارجمند بیایند و در گادر قضائی برای رضای خدا خدمت کنند و طبیعی است که باید بیایند برای اینکه وقتی ما بپذیریم انقلابی را، بپذیریم که قوه قضائیه و دادگستری باید اسلامی بشود، و هنگامی که بپذیریم آزادی دهرینه سزده قرن مسلمانان امروز عینیت پیدا کرده است، چاره ای جز این نیست که باید روحانیون متعدد بیایند، گرچه تعدادی آمدند ولی بیشتر باید بیایند و این کار را بر بسیاری از کارها مقدم بدانند، چون اگر قوه قضائیه درست شود، هشتاد درصد مفسد از بین می رود، و اگر قوه قضائیه - خدای ناخواسته - درست نشود مفسد سرجایش می ماند، و کسانی اگر عیبی را در قوه قضائیه می بینند، بهتر است به جای

اینکه عیب را مطرح کنند ، خودشان را آماده سازند برای اینکه در قوه قضائیه کار کنند ، چون امروز محیط باری است و قانون طلبهای که دروس سطح را تمام کرده باشد ، او را به عنوان دادیار و یا دادستان می پذیرد در حالی که در رژیم گذشته برای دادستان شدن یا برای دادیار شدن شرایط سختی بود که قضات سابق متحمل می شدند ، و اگر طلبه ای دو سال درس خارج خوانده باشد می تواند قاضی بشود در دادگاههای حقوق ، مدنی خاص و کیفری و اگر دو سال درس خارج خوانده باشد می تواند در دیوان عالی کشور - عالیترین مقام قوه قضائیه - وارد شود . اخیرا هم در دفتر تبلیغات اسلامی قسم هایی انتخاب شده اند برای اینکه دوستانی را که مایلند به دادسراها بیایند ، اینها را معرفی کنند به شورای عالی قضائی تا برای رفتن به دادسراها آماده شوند . علاقه به نظام جمهوری اسلامی هرچه بیشتر باشد ، باید علاقه به کار کردن در قوه قضائیه زیادتر شود . این کاری است که ما می توانیم انجام بدهیم و قانون هم گفته است و ما می توانیم و باید مقدماتش را فراهم کنیم . اما دیگر آقایان روحانیون و فضلا و طلاب عزیز چه جور مصلحت بدانند و چگونه بیایند آنرا نمی دانیم ولی اجمالا هر گاه امام بیامی می دهد سیل فضلا و طلاب به طرف قوه قضائیه سرازیر می شود حتی پیر مردها ، مقدسها هم می آیند و تنها سخنشان این است که چون امام فرموده است می آیم امیدواریم خداوند سایه امام را بر سر است مسلمان مستدام بدارد .

س - از نظر اسلام تفاوت انتقاد سازنده با سخنان توطئه آمیز چیست ؟ و آیا قوانین قضایی معیاری برای تشخیص این دو موضوع معین کرده است و حدود انتقاد سازنده چه می باشد ؟

انتقاد و انتقاد کننده

ج - انتقاد سازنده به این صورت در قوانین قضائی چیزی در باره اش مطرح نبوده است ، اما ما خودمان اگر بخواهیم بفهمیم انتقاد سازنده و انتقاد غیر سازنده چیست ؟ باید فکر بکنیم که اولاً چرا انتقاد می کنیم ، آیا در انتقاد خود غرض شخصی داریم یا نه ؟ این از نظر وجدان خود آدم . ولی ما اگر بخواهیم بفهمیم که تا چه اندازه این آقا در انتقادش راست می گوید و آیا انتقاد او سازنده است یا نه ، باید ببینیم آیا مراحل قبلی را طی کرده است یا نه ، چون انتقاد سازنده مرحله قبلی دارد و آن اینکه به خود طرف تذکر بدهد ، اگر این مرحله قبلی را طی کرده و به طرف تذکر داده است بعد از تذکر به او باید به مسئول مراجعه کند . قرآن می فرماید :

" لا یحب الله الجبر بالسوء من القول "
 " الا من ظلم " ، این مظلوم است که باید به آن کسی که می تواند رفع ظلمش را بکند مراجعه نماید و اگر حقوق جامعه است و دلش برای جامعه می سوزد باید به مسئولین

اگر کسی انتقاد سازنده دارد نباید اول خودش

را جووری فرار بدهد که وقتی حرف می زند حمل بر

غرض شخصی نشود ، و برای رضای خدا انتقاد کند

جامعه مراجعه کند بنابراین مراجعه به خود شخص و مسئول در مرحله قبل است ، اگر می گوید دسترسی به آنها نداشتم ، لذا در مجله یا در روزنامه مطرح کردم یا در اجتماعات گفتم اینجا باز این آدم که می گوید مسن دسترسی نداشتم و اینجا آوردم ، اگر خوبی - های آنها را هم تذکر بدهد و بگوید این آقا یا این نهادی که من بدان اعتراض دارم این مقدار خوبها را هم دارد ، تقدیر و تشکر هم از او بکند ، شرایط را هم ملاحظه کند و بعد حرفی را بزند و به گونه ای حرف بزند که دشمن از آن برداشت بد نکند ، این چیزی است که می تواند معیار معین و مشخص باشد ، و بالاتر از همه گوینده است ، اگر کسی انتقاد سازنده دارد باید اول خودش را جووری فرار بدهد که وقتی حرف می زند حمل بر غرض شخصی نشود . این جانب بارها با دوستانی که مراجعه می کنند برای بعضی از مسائل ، می گویم : شما این مسائل کلی را به قبه بزرگوار ، حضرت آیه الله العظمی آقای منتظری برسانید ، به ایشان مطالب را بگوئید و تذکر بدهید تا ایشان به مسئولین دولت بگویند ، چون ایشان وقتی به مسئولین دولت بگوید - از رئیس دولت گرفته تا هر فرد دیگر - هر چه را بگوید هم جامعه می پذیرد که این دشمنی و غرض خاصی ندارد ، و علاقمند به پست و مقام نیست ، و برای خدا دارد می گوید ، هم خود طرف می پذیرد که این برای خدا دارد می گوید ، و هم افراد بهتر و بیشتر تحت تاثیر فرار می گیرند ، چون می بایند که خود این شخص دلسوخته انقلاب است ، کسی است که صدمات خورده است برای اسلام و انقلاب زندان رفته است برای اسلام و انقلاب ، شلاق خورده است برای اسلام و انقلاب ، عزیزترین فرزندان را برای اسلام و انقلاب داده است و الان همه وقتش صرفاً انقلاب و اسلام می کند ، این خیلی طبیعی است که حرفش اثر می گذارد . اما فلان آقا باشد ، داد هم بزند مردم از او نمی خرنند ، چون او را نمی شناسند . مهمترین عاملی که میتواند انتقاد را معلوم کند که سازنده است یا نه ، اینکه خود گوینده چه وضعی در جامعه دارد ، هر انتقاد کننده ای اول باید مقدار خود و ارزش خود را در جامعه بباید ، نظر مردم را نسبت به خودش بباید ، بعد که نظر مردم را

نسبت به خودش یافت ، آنوقت حرفی بزند و گرنه اگر به خیال خودش انتقاد هم می کند برای ساختن ، بدانند که دارد کار بسدی می کند چون مردم را دارد به جان هم می اندازد و انتقادش اثری نمی کند و طرف را هم به لجبازی وامیدارد . بعضی از این لیبرالها که الان انتقاد می کنند ، ممکن است در صد سخن ، یک سخن آنها هم درست باشد که " من حیث لایشعر " یک حرف درستی زده باشند اما همان یک حرف درستشان هم به عقیده ما مضراست ، چون مردم دیگر اینها را نمی پذیرند ، مردم می دانند اینها وقتی قدرت دستشان بود چه کردند ، و بر سر این ملت چه آوردند ، و با آمریکا چه جور رفتار می کردند ، رفتاری همراه با رفاقت و دوستی ، و قدرت که دستشان بود چه کردند و سردمداران شان کجا رفتند : یا به زندانها رفتند ، یا فرار کردند ، یا محکوم به اعدام شدند . این را آدم باید بگوید که آنوقت هم که انتقاد می کند ، این انتقاد ولو آن مقداری هم که درست است سازندگی نیست و خود او هم اگر قصد سازندگی باشد باید صرف نظر کند ، چون حرفش وقتی پذیرائی نداشته باشد گفتنش جز ایجاد اختلاف چیز دیگری را ندارد .

س - گاهی مسئولین بازسازی ، افرادی را از کار برکنار می کنند و اگر اعتراض کنند ، مدارگی را که علیه آنها دارند بعنوان اینکه محرمانه است ارائه نمی دهند ، این عمل با این اصل که اسلام می گوید کسی که غیبا محکوم شده حق دفاع دارد و می تواند شهود را جلب نماید چگونه توجیه می شود ؟

مسئله قضا و بازسازی

ج - مسئله بازسازی اسمش مسئله قضاوت است ولی در حقیقت قضاوت نیست . قضاوت عبارت است از فعل خصومتی بین طرفینی که دعوا دارند در یک حقی یا در یک مالی ، ولی قانون بازسازی اینچنین نیست . قانون بازسازی قانونی است در این رابطه که نظام جمهوری اسلامی می خواهد افرادی را برای کار استخدام کند ، لذا یک سلسله مقرراتی را گذاشته و گفته است ما باین مقررات افرادی را می پذیریم و بدون این مقررات افراد را

نمی پذیریم ، یعنی این آقای که در زمان رژیم سابق استخدام شده است و اکنون بازاری می شود ، این حق به این حکومت ندارد ، چون آنوقت رژیم سابق حق نداشته استخدامش کند ، چون رژیم طاغوت بوده است بعد که نظام جمهوری اسلامی آمده تان روزی که قبول کرده است بعنوان قبول و امضا پذیرفته می شود بعد قانون بازاری که آمده می گوید از این به بعد ما اینجوری عمل می کنیم ، یعنی در حقیقت یک عقد اجاره ای نبوده است که طرفین این عقد ، اجاره را امضا کرده باشند ، تا حالا این آقا بگوید که کسی که مرا اجاره کرده به من ظلم کرده است ، اصلا عقودی و قراردادی نبوده است چون یک طرف ، حق نداشته این قرارداد را ببندد ، یعنی حکومت حق بستن این قرارداد را نداشته است ، بنا بر این مسئله قضاوت نیست ، از حال حکومت می خواهد یک عده را استخدام کند ، میگوید با این شرایط استخدام می کنم ، هیات بدوی بیاید نگاه کند هیات تجدید نظر هم نگاه کند ، هیات عالی هم نظر بدهد ، با این شرایط استخدام می کنم ، شرایط تو اگر موافق شد با این شرایط ، قبولت می کنم ، موافق نشد قبولت نمی کنم ، اصلا مسئله حق نیست ، یعنی حتی اگر هم ثابت شود که این واجد شرایط بوده است از نظر قانون مجلس باید به کار گمارده شود نه از نظر مسئله قضا ، قضا آنجایی است که دعوا سر حق یا سر ملکی باشد و این جا نه حق است و نه ملک .

س - در مسائل قضائی یا دیگر مسائلی که امام فتوی ندارند و احتیاط می کنند ، به نظر شما ، در اینگونه موارد به چه شخصی باید رجوع کرد ؟

فالا علم یعنی چه و کیست

ج - می دانید که یک اصل در قانون اساسی هست که قاضی هر کجا قانون مدونی را نیافت ، حکمش را نیافت نمی تواند ساکت بماند ، باید به منابع مراجعه کند . منابع هم برای قضات مختلف است ؛ یک قاضی ، مجتهد است ، خودش مراجعه می کند به کتاب و سنت و ادله ، و مطلبی را به دست می آورد . ولی بحث سر قاضی مقلد است و

این قاضی مقلد یکی از منابع را فتوای امام می داند ، حالا بحث این است که فتوای امام اینجا نیست ، چند جور ممکن است نباشد ، یکی همین جور که فرمودید و آن این است که امام با تامل و احتیاط رد شده است . یکی این است که اصلا این فرع در رساله امام مطرح و بیان نشده است ، و تا خواهد استفتاء کند از امام طول می کشد و معطل می ماند . و با معلوم نیست امام هم جواب بدهد - از نظر شرایط خاصی را که دارد در این مسئله - یا جواب ندهد . دیگر اینکه مثلا مسئله ای است که از امام هم استفتاء شده در بعد قضائی ، اما امام اینجا ساکت مانده است یعنی امام فتوای شفاهی ندارد و استفتاء هم بکنید فتوا نمی دهد . در اینگونه موارد علی القاعده باید سراغ فوالعلم بروید یعنی باید سراغ کسی بروید که از بقیه آقایان دقتش و تحقیقش زیاد تر باشد . این را می گویند فوالعلم . باید رعایت الفاعلم فوالعلم را که توی رساله ها نوشته شده است بکنید یعنی ببیند پس از اعلم ، چه کسی از بقیه با سوادتر است ، نه تنها در این جا بلکه در یک سلسله مسائل فقهی دیگری که پیش می آید ، همانجوری که فرمودید که یک مسئله ای می رسد در کتاب السبع یا کتاب الاجاره مثلا که اسام آنجا با احتیاط رد شده است .

البته ما فقها و افرادی را داریم که اینها اهل فتوایند ، برای ما محترمند ، اهل اجتهاد و استنباطند ، اما آنچه را که بنده فکر می کنم - با معیاری که در اعلمیت به آن موافق و معتقد هستم - در اعلمیت یکی مسئله سرعت انتقال را مطرح می دانم و دیگری دقت نظر و اطلاعات و ریشه یابی در مسائل را . اینها مسائلی است که در یک اعلم به نظر من مطرح است .

مسئله اطلاعات فقهی در همه ابعاد است ، اطلاعات فقهی که می گوئیم در همه ابعاد یعنی اگر بخواهد در یک مسئله سیاسی نظر بدهد باید موضوع برایش روشن باشد ، مسائل سیاسی گوشه و کنار را بداند و مطلع باشد . بولتن های خبری را بخواند ، رسانه های گروهی خلاصه گیری بشود و اخبارش به او داده شود تا خودش گوش بدهد تا بتواند در مسئله سیاسی نظر بدهد . و یا یک مسئله اجتماعی را می خواهد نظر بدهد ، یک مسئله

تانویری می خواهد موضوعش را تشخیص بدهد ، مسئله حکومتی را می خواهد تشخیص بدهد ، این یک جور اطلاعات است . یک جور اطلاعات هم به اخبار و احادیث و کتب فقهی است .

سرعت انتقال هم که روشن است معنایش چیست ؟ یعنی زود بتواند از مطلبی به مطلب دیگری برسد ، از یک ضابطه ای زود بتواند منتقل بشود به مورد بحث و مورد مسئله .

و اما ریشه یابی ؛ کسی که ریشه یابی در مسائل در این اعمار و قرون اخیره بی نظیر بود مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی بود که ایشان در ریشه یابی مسائل فسوق - العاده بود آن جوری که اگر آقایان کتاب - های مرحوم مطهری را مطالعه کنند ، ببینند که مرحوم مطهری در ریشه یابی مسائل اخلاقی ، اجتماعی ، تاریخی و غیره چه حالتی دارد مرحوم مطهری - رضوان الله تعالی علیه - وقتی که یک مسئله تاریخی را بحث می کند یا می نویسد آدم را می برد در همان زمان ، گویا آدم رفته دو هزار سال قبل ، هزار سال قبل ، اینها ما می گوئیم

ریشه یابی و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - رضوان الله تعالی علیه ، و قدس الله روحه - در ریشه یابی اینجور بود ، چه در مسائل اصولی و چه در مسائل فقهی ، و کسانی که بیشتر درس ایشانرا درک کرده باشند و بیشتر عنایت به درس ایشان داشته باشند ، اینها را ما می توانیم بگوئیم در ریشه یابی فوق العاده هستند و در ریشه یابی

بر دیگران مقدم و برترند . با این خصوصیات که لازمه یک کسی است که ما می خواهیم در احتیاطها به او مراجعه کنیم ، بنده با آن شناختی که از فقهایی بزرگ و علمای بزرگ دارم این خصوصیات را به علاوه خصوصیت اهتمام نداشتن به امر دنیا - که

این باز از شرایطی است که دارای مراحل و مراتب است و همه فقها ، ما نسبت به دنیا بی نظرنند و اهمیتی به دنیا نمی دهند اما اگر ما فقیه را هر چه بیشتر در این حالت بیاوریم آن شایسته تر و اولای به این است که از نظر تقلید مورد تقلید قرار بگیرد - این

شرایط را من در حضرت آیه الله العظمی آقای منتظری می یابم و خوب هم می یابم و بزرگان و فقهایی دیگری که هستند اینها البته ممکن است از نظر اطلاعات ، اطلاعات بیشتری داشته باشند اما آن مسئله

ریشه یابی را که آقای بروجردی داشته ، چون آنها کمتر از ایشان درسهای آقای بروجردی را دیده اند و در زمانی که ایشان درسهای آقای بروجردی را می دید شاید آنها گرفتار یک سلسله مسائل اجتماعی و اداره امور مسلمان بودند و خودشان در یک حدی از زعامت بودند اما آقای منتظری سالیان درازی درس آقای بروجردی را درک کردند و از این جهت واجد این شرط هستند و با

بقیه شرایط که روی هم بریزیم ایشانرا می توانیم بگوئیم .

با دارا بودن خصوصیات مرجعیت و مسئله ریشه یابی

و خصوصیت اهتمام نداشتن به امر دنیا ، می توان گفت :

آیت الله العظمی منتظری کسی است که اعلم است و می شود

احتیاطات را به او رجوع کرد .

دنباله مصاحبه با آیت الله صانعی

کسی است که اعلم است و می شود احتیاطات را به او مراجعه کرد و می شود محل تامل ها را به او مراجعه نمود و می شود در مسائل قضائی و حدود به او مراجعه کرد، بخصوص در مسائل قضائی و حدود و دیات که ایشان در این سنوات اخیر مورد بحث قرار داده اند و اضافه بر آن سبک ورود به مباحث را هم مقداری از امام امت گرفته اند. چون امام است در سبک ورود به مباحث و خروج از مباحث باز بین فقهای ما بی نظیر بوده اند. امام است در اینکه چگونه یک مسئله ای را از روایات بیرون بیاورند و چگونه یک مطلبی را از ادله استخراج کنند، از این جهت از مرحوم بروجردی مقدم بودند و من درس مرحوم آقای بروجردی را دیده بودم، درس امام امت را هم که سالیان دراز رفته ام، ولی از این جهت امام را بر آقای بروجردی مقدم می داشتم و مسئله ریشه یابی و مسئله دقت در روایات را در سهای امام امت هم داشت و این از امتیازات درس امام است که همان آیه مرحوم آقای بروجردی را امام امت تعقیب می فرمودند و در یکی دوسه مسئله است - که ظاهراً در تقریرات ایشان هم هست - اگر افراد بخواهند می توانند بفهمند که امام چگونه ریشه یابی می کرد، حتی در مسائل رجالی امام بحثی در باره اصحاب اجماع دارند و ریشه مسئله اصحاب اجماع را وقتی بحث می کردند نوعاً قضائی که آنجا بودند، انگشت حیرت به دهان می گرفتند که امام در مسائل رجالی هم وقتی وارد می شود مثل آقای بروجردی وارد می شود همچنان که در مسائل فقهی وارد می شود. عراضم را خلاصه کنم که: ایشان واجدان شرایطی است که به عقیده اینجانب برای یک مرجع تقلید و برای یک آسان شایسته رهبری هست و از این جهت اشکالی نیست در عین اینکه ما به همه علماء و علمای ابدیه احترام نگاه می کنیم و به همه آنها عار می نهم و همه آنها را خدمتگزاران به اسلام و عالم اسلام دانسته و میدانیم.

س - گفته می شود که سیستم قضائی فعلی غربی است نه اسلامی، و در اسلام دادستانی وجود ندارد و غیر از قاضی کسی حق جلب متهم را ندارد، آیا برنامه ای برای تغییر سیستم قضائی دارید یا خیر؟

سیستم قضائی فعلی

ج - این اشکال اگر باشد، به قانون اساسی است چون در قانون اساسی، دادستان و همچنین رئیس دیوان عالی کشور تصویب شده است یعنی پنج عضوی را که قانون اساسی بعنوان شورای قضائی تصویب کرده است یکی دادستان است، یکی هم رئیس دیوان عالی کشور، سه نفر دیگر مجتهدان عادلانی که با انتخاب قضات و با شرایطی انتخاب می شوند. وقتی دادستانی در قانون اساسی هست یعنی دادسرا هم در

قانون اساسی هست. این اشکال اولاً به قانون اساسی است. نمی شود بگوئید دادستان بدون دادسرا، این مثل این است که بگوئید امام جماعت بدون مأموم. و اما از نظر موازین اسلامی، از نظر موازین اسلامی، خیلی از این مسائل در اسلام نیست، این شبهای است که ممکن است یک کسی در باره رئیس جمهوری هم داشته باشد، در مورد نخست وزیر هم داشته باشد، وزیر کشور، وزیر بهداشت، وزیر نیرو... اینها هم در اسلام نبوده است این عناوین و این اسامی در اسلام نبوده اما منطبق است با موازین اسلام، بدین جهت که در راس همه امور، مقام رهبری است و او ولی امر است، یعنی قوه اجرائیه از آن او است، قوه قضائیه از آن او است، قوه مقننه هم از آن او است. او است که باید هم قضاوت کند چون ولایت قضا برای فقیه است و ولایت اجرا هم برای فقیه است، ولایت شکل بندی قوانین کلی اسلام که قوه مقننه این کار را انجام می دهد. این هم برای فقیه است. شکل بندی قوانین برای اداره امور مردم، این هم برای فقیه است، لکن مقام رهبری و فقیه که خودش نمی رسد همه این کارها را بکند او ولایت القضا و ولایت الاجرا هم برایش هست، آری، امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - برخی از کارها را خودش انجام می داد، و پیش از امام امت در آن شرایط از نظر کار اجرایی کار می کرد ولی اولاً حکومت علی - علیه السلام - در یک محدود بود و با این شرایط مشکل امروز، رو برو نبود و تانیا او علی ابن ابیطالب است علی بن ابیطالب هم بشر، اما تفاوت اصلاً زیاد است و بقیه انسانهای والا قابل مقایسه نیستند با علی ابن ابیطالب. تازه علی بن ابیطالب هم خودش مسئولین اجرا داشت، کسانی مانند مالک اشتر و محمد بن ابی بکر داشت، پس منطبق با موازین اسلامی بودنش به این است که در اختیار مقام رهبری است، مقام رهبری خودش نمی رسد حالاً که خودش نمی رسد، کارها را تقسیم می کند، کارها را که تقسیم می کند برای قوه قضائیه افرادی را می گزارد که اینها با رجوعی کنند، مطالبی را خلاصه کنند، دستمندی کنند که وقتی می رود در دادگاه، همین مسائل دوباره در دادگاه هم مطرح می شود اما بصورت خلاصه بندی شده تا قاضی برسد. ما با اینکه دادسرا و دادگاه داریم، در عین حال هنوز دادگاههای مانعی رسد و بیروندها در دادسرا تکمیل می شود، دادگاه نمیتواند پاسخگو باشد، وای به زمانی که دادسرا نباشد! این مطلب که فقط قاضی می تواند همه کارها را انجام بدهد بله، این در قوانین فعلی هم آمده ولی با جامعه و نیاز جامعه وفق نمی دهد. این اشکال شرعی ندارد، این آقا یک سری کارها را انجام می دهد، خلاصه گیری می کند، متهم را به عنوان قاضی بازداشت می کند، قرار برایش صادر می کند، بعد که خلاصه بندی شد هنگام حکمش می رود آنجا، یک مقدار کارها

را این انجام داده کارهای مقدماتی را یک مقداری را او انجام داده است. مثل اینکه قاضی حق دارد منشی بگیرد، نوی کتابهای فقهی آمده است منشی مسائل را بنویسد، حالا این باز پرس و دادبار هم تقریباً به منزله منشی آقای قاضی است. بله دادستان حافظ حقوق جامعه هم هست، امور صغار، امور غائبین، امور فاضلین و آنچه در رابطه با حق جامعه است، او مدافع حقوق جامعه است و تنها جنبه قضائی نیست، رئیس دیوان عالی کشور و قاضی جنبه قضائی دارد اما دادستان خودش حافظ حقوق جامعه است و باید اگر جایی حقی از جامعه از بین می رود، خودش بیاخیزد و به عنوان نائب مردم قیام کند. در برخی از مسائل خود دادستان شاکتی می شود.

س - ملاک انتخاب قضات بر چه اساسی است و تا چه اندازه یک نفر قاضی شرع باید علمیت داشته باشد؟

ملاک انتخاب قضات

ج - ملاک انتخاب قضات در قانون مجلس بیان شده است، ولی آنچه مهم است دو مطلب است: یکی عدالت و یکی علمیت. علمیت در دادگاهها حداقل دوسال درس خارج که جامعه مدرسین قبول کنند و بپذیرند که این دو سال درس خارج خوانده است و در دادسراها، دوره سطح را طی کرده باشد و معلومات عمومی در حد دیپلم باشد. دانشجویانی که لیسانس قضائی دارند هم همینطور است، منتها آنها اول می آیند دادیار می شوند بعد باز پرس می شوند، بعد از باز پرس دادستان میشوند، آنوقت می توانند به مرحله قاضی دادگاه برسند چون قاضی دادگاه مرحله بالا تری است. مراحل قوه قضائیه این چنین است: دادیار، باز پرس، دادستان، قاضی دادگاه بعد قاضی دیوان عالی کشور، بعد رئیس دیوان عالی کشور. این سلسله مراتبی است که طی می کنند. آنها باید واحد لیسانس قضائی باشند و معمولاً این قضات دیگر از این به بعد از حوزه های علمیه باید بوجود بیایند و این حوزه های علمیه اند که مسئول بوجود آوردن قضات اندو تا بحال هم حوزه علمیه قم و برخی از حوزه های علمیه دیگر خیلی خوب کار کرده اند. دوستان آقایان، فضلا و عزیزان از روحانیون تلاش کردند و دارند تلاش می کنند، ایثار کردند و همچنان که دادگاههای انقلاب را ایثار اداره کردند، الان هم دادگاههای انقلاب را اداره می کنند، هم دادگستری ها را اداره می کنند و همه جا سخن از این است که بروماتی دادگستری روحانی باشد، سخن از این است که قاضی، روحانی باشد، سخن از این است که دادیار روحانی باشد و این خواسته مردم و خواسته اسلام را روحانیت تا بحال خوب عمل کرده اند و امیدواریم در آینده بهتر از دیروزمان بتوانیم خواسته اسلام، امام امت و مردم را لباس عمل بیوشانیم. والسلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین